

روش سؤال و جواب در سیره آموزشی معصومان(ع)

سید علی حسینی زاده
عضو پژوهشکده حوزه و دانشگاه

اشاره

این مقاله ابتدا نیم نگاهی به اهمیت و جایگاه علم و آموزش، به ویژه آموزش دینی، در سیره معصومان(ع) دارد، پس از آن به بررسی روش سؤال و جواب، اهمیت و جایگاه آن در سیره آنان می‌پردازد. در ادامه مقاله به بیان اقسام سؤال و جواب و تفاوت این روش با روش پرسش و پاسخ متعارف و روش سقراطی پرداخته و مزیت آن بر این روشها را مشخص می‌سازد و در نهایت نیز شیوه‌های ترغیب به سؤال، فواید آموزشی آن و آداب سؤال و جواب را در سیره معصومان(ع) بررسی می‌کند.

مقدمه

اصولاً تربیت بدون آموزش و آگاهی بخشی میسر نیست، و اگر میسر نیز باشد، نمی‌توان آن را تربیت نامید. شاید بتوان گفت مربی کاری جز آموزش و آگاهی بخشی انجام نمی‌دهد. بقیه کار؛ یعنی استفاده از این اطلاعات، به عهده خود تربیت آموز است. محتوای آموزش نیز در بخشهای مختلف تربیت متفاوت است و البته بخش مهمی از آموزش را شکل می‌دهد. از آن مهمتر شیوه‌های آموزشی است که نقشی مهم را در آموزش و به دنبال آن در تربیت ایفا می‌کند.

از سوی دیگر در تربیت اسلامی کشف روشهای آموزشی در سیره معصومان(ع) و اینکه آیا آنان روشهای خاصی در آموزش احکام و معارف اسلامی داشته‌اند یا نه، نیز از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چه اینکه آنها اسوه‌های کامل برای بشر هستند که انسانها می‌توانند با پیروی از آنها دنیا و آخرت خود را تأمین کنند. زیرا با شناختی که آنها از انسان و هستی دارند، حقیقت را یافته‌اند و بر اساس آن عمل می‌کنند. از این روشهای آموزشی آنان نیز بر همین اساس است و از نظر علمی و روانی می‌تواند بیشترین تأثیرات آموزشی را بر دانش آموزان و دانشجویان برجای نهد. بنابراین با توجه به اهمیت شیوه‌های آموزشی در امر آموزش و اتقان معصومان(ع) در کارهای خود در این مقاله به بررسی یکی از روشهای آموزشی در سیره آنان می‌پردازیم.

اهمیت و جایگاه آموزش در اسلام

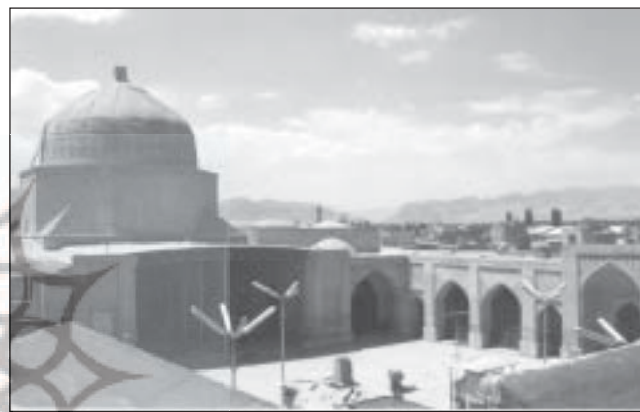
اهمیت تعلیم و تعلم در اسلام انکار ناپذیر است. در اهمیت دانش اندوزی در اسلام همین بس که قرآن کریم آن را مفروض و جدانشناخته می‌داند و می‌پرسد: «قل هل یتسوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» [زمر/۹] (بگو آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند). همچنین قرآن کریم عالمان را بر غیر عالمان برتری داده، می‌فرماید: «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اتوا العلم درجات» [مجادله/۱۱] (خداوند کسانی را از شما که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد). پیامبر اکرم(ص) علم را سرچشمه همه کارهای نیک و نادانی را منشأ تمام کارهای شر دانسته است. علی(ع) نیز آن دو را اصل همه کارهای نیک و بد می‌داند [محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۶، ۴۵۱]. درباره اهمیت و جایگاه دانش اندوزی در اسلام سخن فراوان است، اما از آنجا که محور بحث ما در آموزش و تعلیم است، از پرداختن بیشتر به اهمیت علم خودداری کرده، به اهمیت آموزش می‌پردازیم. گرچه اهمیت علم در اسلام گویای اهمیت آموزش نیز هست، زیرا علم، تعلیم و تعلم از هم جدا شدنی نیستند و هر سه به هم گره خورده‌اند.



مسجد و مدرسه آقا بزرگ، کاشان

نخستین معلم خداست که همه اسمای خود را به حضرت آدم (ع) آموخت: «علم آدم الاسماء كلها...» [بقره/۳۱]؛ و نیز آنچه را که انسان نمی دانست به او آموخت: «علم الانسان ما لم يعلم» [علق/۵]. پس از خداوند متعال، پیامبران (ع) معلمان بشرند. پیامبر اکرم (ص) در این خصوص می فرماید: «بالتعليم ارسلت» (برای تعلیم فرستاده شده ام) [مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ۲۰۶]. قرآن کریم نیز تعلیم را یکی از اهداف ارسال پیامبران دانسته و می فرماید: خداوند بر مومنان منت نهاد هنگامی که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند [آل عمران/۱۶۴].

البته در اسلام آموزش هر علمی که ثمربخش باشد ارزشمند است، ولی ارزش همه علوم یکسان نیست. در تعالیم دین اسلام ارزش دانش دینی بالاتر از دیگر دانشهاست. زیرا آموزش احکام



مسجد جامع گلیاگان

و معارف دینی مساوی است با رهایی از خسران ابدی و رسیدن به سعادت دائمی. لذا انسان حاضر است همه جلوه های مادی جهان را فدای نیک بختی ابدی خویش کند. سیره معصومان (ع) نیز خود گواه بر این مدعاست. عبدالرحمن سلمی به یکی از فرزندان امام حسین (ع) سوره حمد را آموخت. وقتی او سوره را نزد پدر خواند، امام (ع) هزار دینار و هزار حله به معلم داد و دهان او را پر از دُر کرد. عده ای بر این کار امام خرده گرفتند، ایشان فرمودند: «این یقع هذا من عطائه» (چگونه این هدیه مادی می تواند با آنچه او به فرزند من عطا کرده است برابری کند) [مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ۱۹۱].

این حقیقت در سیره حضرت زهرا (س) نیز هویدا است. از امام حسن عسکری (ع) نقل شده است که: زنی نزد فاطمه زهرا (س) آمد و عرض کرد: مادری پیر و ناتوان دارم. پرسشی درباره نماز برای او پیش آمده و مرا نزد شما فرستاده است تا پاسخ آن را یاد بگیرم و برای او بازگویم. حضرت (س) به پرسش او پاسخ داد. سؤال دوم را مطرح کرد و پاسخ شنید. شمار پرسشها و پاسخها به عدد ده رسید. سپس عرض کرد بیش از این شما را به زحمت نیندازم. حضرت فرمود: خجل مباش و هرگاه خواستی، نزد من بیا و پرسشت را طرح کن تا پاسخت را بگویم. سپس فرمود: اگر کسی در برابر ستاندن صد هزار دینار، باری سنگین را به پشت بام برد آیا این کار برای او مشقت دارد؟ زن گفت: نه. حضرت (س)

فرمود: به من در برابر هر سؤال شما بیش از آنچه بین زمین و آسمان را پر کند جواهر پاداش داده می شود. [مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ۱۳]. اینکه آن حضرت پاداش پاسخ دادن به یک مسأله را این مقدار جواهر یا بیش از آن می داند نه بدین معناست که پاداش آن واقعاً به اندازه همین امور مادی است، بلکه بدان دلیل است که برای تبیین امور معنوی راهی جز توسل به این گونه تشبیهات نیست. آموزش احکام و معارف دینی علاوه بر پاداش اخروی، فواید مادی و معنوی دیگری نیز دارد که در برخی از روایات بدان اشاره شده است. از جمله اینکه آموزش، خود سبب پالایش اندوخته های ذهنی نیز می شود. علی (ع) در وصیت خود به کمیل در این باره می فرماید: «المال تفنیه التفقه و العلم یزکوا علی الانفاق» (مال با انفاق از بین می رود و تمام می شود، در حالی که دانش با انفاق و یاد دادن به دیگران پاکیزه و تصفیه می شود) [ابن شعبه، تحف العقول، ۱۶۳]. این پالایش از دو جهت می تواند صورت پذیرد: اول آنکه شخص با آموزش، یافته های ذهنی خویش را مرور می کند و با تاملی دوباره و دقتی مضاعف، کاستیهای آن را در می یابد و زوایای ناشناخته دیگری برایش کشف می شود.

دیگر آنکه وقتی علم به دیگران منتقل می شود علاوه بر اینکه آنان در آن می اندیشند، با پرسشهای خود موجب تأمل بیشتر معلم، و در نتیجه باعث رشد و تزکیه علم می شوند. پیامبر اکرم (ص) در این خصوص می فرماید: «زکاة العلم تعلیمه من لا یعلم» (زکات علم به این است که آن را به کسی که نمی داند یاد بدهی) [محمّدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۶، ۴۶۹].

زکات معنی متعددی دارد. دو معنای آن که به این روایات مربوط می شود: یکی همان اصلاح و منقح کردن است، و دیگری رشد و افزایش [انیس، معجم الوسیط، مدخل «الزکاة»]. بنابراین می توان گفت آموزش، علاوه بر اینکه موجب اصلاح و منقح شدن آن می شود، زمینه ساز رشد و توسعه و افزایش آن نیز می گردد. علاوه بر این، آموزش موجب تزکیه و تقویت عقل نیز می شود. علی (ع) می فرماید: «اعون الاشیاء علی تزکیة العقل التعلیم» (یاری کننده ترین چیز در تزکیه عقل، آموزش است) [محمّدی ری شهری، العلم و الحکمة فی الکتاب و السنة، ۳۱۴].

جایگاه دانش اندوزی در اسلام حتی از عبادت نیز برتر است. رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: «العلم افضل من العبادة» (علم از عبادت برتر است) [محمّدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۶، ۴۵۸]. سر این برتری نیز در این است که بدون علم عبادت ممکن نیست و اگر ممکن هم باشد چنین عبادتی ارزشی ندارد. تا انسان خود، خدا، و راه عبادت خدا را نشناسد، اگر امکان عبادت نیز داشته باشد حق عبادت را ادا نخواهد کرد. به علاوه، عبادت، تنها خود دوستی و تلاش برای نجات خویش است در حالی که تعلیم علاوه بر رستگاری خود، دیگر دوستی و حرکت در جهت رستگاری آنان نیز هست. از این رو خدا خود را بدان می ستاید: «الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم یعلم» (کسی که با قلم تعلیم داد، به انسان آنچه را که نمی دانست آموخت) [علق/۴ و ۵].

بنابراین آموزش - به ویژه آموزش دینی - در اسلام و سیره معصومان (ع) اهمیت و جایگاهی رفیع دارد. از این رو در این مقاله به بحث و بررسی مهمترین روش آموزشی که معصومان (ع)

۲. گاه پرسش را معصوم(ع) مطرح می کند و پاسخ آن را گاهی شاگرد ارائه می کند و گاهی معصوم بدین شکل که معصوم(ع) سؤال را مطرح می کند و شاگرد پاسخ می دهد. اگر پاسخ او صحیح بود، امام(ع) آن را تأیید، اگر ناقص بود تکمیل، و اگر غلط بود اصلاح می کند. این قسم را نیز می توان روشی مستقل به نام «روش پرسش و پاسخ» نامید. در عین حال با روش پرسش و پاسخ مشهور - که در بخش بعدی به آن اشاره خواهیم کرد - متفاوت است.

۳. در این قسم، سؤال گاه از امام(ع) است و گاه از شاگرد، ولی سؤالات به صورت پیوسته و در راستای پاسخها طرح می شود.



مسجد بزرگ الملک، اصفهان

اگر امام(ع) سؤال را طرح کند، آن قدر آن را ادامه می دهد تا یا طرف مقابل را به پذیرش حق وادارد و یا او را به تناقض گویی بکشانند. اما اگر غیر معصوم سؤال را طرح می کند گرچه او نیز قصدش این است که به زعم خود، امام را به پذیرش حق و یا تناقض گویی بکشاند، ولی امام(ع) آن قدر به سؤالات او پاسخ می دهد که او تسلیم حق شود. البته این قسم از روش سؤال و جواب را اصطلاحاً «مناظره» می گویند که تحقیق و بررسی پیرامون آن نیازمند مجالی دیگر است.

تفاوت روش سؤال و جواب با روش پرسش و پاسخ متعارف توجه به این نکته لازم است که این روش با روش پرسش و پاسخ مطرح در محافل علمی و آموزشی امروزی، متفاوت است،

معارف دینی را از طریق آن به دیگران یاد می دادند می پردازیم.

اهمیت و جایگاه سؤال در سیره معصومان(ع)

سخنان نقل شده از معصومان(ع) حکایت از اهمیت و جایگاه خاص روش سؤال و جواب در تعلیم و تربیت دارد. امام باقر(ع) فرمود: «هرگاه من برای شما چیزی را بیان کردم دلیل قرآنی آن را از من پرسید» [کلینی، الکافی، ج ۱، ۶۰]. امام صادق(ع) نیز فرمود: «ان هذا العلم علیه قفل و مفتاحه المسأله» (همانا بر در این علم قفلی است و کلید آن سؤال است) [کلینی، الکافی، ج ۱، ۴۰]. محمد بن مسلم نیز می گوید: حمران از امام صادق(ع) سؤالی پرسید، امام فرمود: «انما یهلك الناس لانهم لا یسئلون» (همانا مردم هلاکند چون نمی پرسند) [کلینی، الکافی، ج ۱، ۴۰].

علاوه بر این، معصومان(ع) در سیره آموزشی خود، دیگران را به طرح سؤال تشویق می کردند و نیز سؤالات خوب را مورد تحسین و تشویق قرار می دادند. محمد بن مسلم می گوید از امام باقر(ع) از کنندی حرکت خورشید در ظهر پرسیدم. فرمود: «محمد! چقدر جثه ات کوچک است و سؤالت بزرگ. تو اهلیت و لیاقت دانستن پاسخ این سؤال را داری» [نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ۱۲۶]. این تحسین امام(ع)، گرچه تشویق به طرح سؤالات خوب است، ولی به صورت ضمنی اصل سؤال کردن را نیز تشویق می کند. البته پرسش هر چه بهتر و پر محتواتر باشد بهتر است. داود الرقی می گوید: «نزد امام صادق(ع) بودم که حبابه و البیه که زنی نیکوکار بود وارد شد و مطالبی را از حلالها و حرامها پرسید. ما از سؤالات جالب او تعجب کردیم. امام به ما فرمود: آیا سؤالی بهتر از سؤالات حبابه و البیه می شناسید...» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ۱۲۱].

بنابراین روشن است که روش سؤال در سیره معصومان(ع) از نظر آموزشی اهمیت فراوانی دارد. از این رو آنها در روند آموزش همواره یا خود سؤالاتی را طرح می کردند و یا اینکه شاگردان را وادار به سؤال می نمودند.

اقسام سؤال و جواب

سؤال و جواب از مهمترین روشهایی است که معصومان(ع) در آموزش احکام و معارف دینی، بویژه در پرورش عالمان دینی، از آن بهره می بردند. این روش را می توان به سه قسم تقسیم کرد: ۱. گاه شاگرد هرگونه سؤال و ایرادی را درباره موضوعی که با آن سروکار دارد و یا در تخصص اوست مطرح می کند و پاسخ آن را از معصومان(ع) می شنود. در این قسم، فعالیت اساسی به عهده شاگردان است و آنها هستند که باید در زمینه تخصص خود، بکوشند و مطالعه کنند تا سؤالات لازم و مناسبی را بیابند و با طرح آنها در محضر معصوم(ع)، پاسخ لازم را بشنوند. بنابراین، در این روش شاگرد محور است و معصوم(ع) تنها به پاسخگویی سؤالات دیگران می پردازد. این قسم را می توان روشی مستقل به نام «روش پاسخ به پرسش» نیز نامید.



مسجد النبوی (ص)، میدان نبوت، تهران

واقعی برساند و درصدد تفهیم جهل او نیست [شعبانی، مهارت‌های آموزشی و پرورشی، ۱۳۰۹]. همچنین طرفین بحث در روش سقراطی لزوماً معلم و شاگرد نیستند، برخلاف روش پرسش و پاسخ که طرفین معلم و شاگردند.

روش سؤال و جواب در سیره معصومان (ع)

چنانکه قبلاً نیز بیان شد، از این روش در سیره معصومان (ع) برای آموزش احکام و معارف دینی بسیار استفاده می‌شده است. سطور آتی به بیان نمونه‌هایی از آنها اختصاص یافته است.

از روایات به دست می‌آید که شیوه تدریس پیامبر (ص) و نیز تحصیل امام علی (ع) به صورت روش سؤال و جواب بوده است، امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «هر روز و شب بر پیامبر (ص) وارد می‌شدم و او مرا اکرام می‌کرد و همواره همراه او بودم... و هرگاه از او سؤالی می‌کردم، پاسخ می‌گفت» [کلینی، الکافی، ج ۱، ۱۶۴].

علی (ع) نیز این گونه به اصحاب و یاران خویش آموزش می‌داد. برای نمونه می‌توان به سؤال کامل از آن امام و جواب آن حضرت اشاره کرد: «کمیل بن زیاد می‌گوید: از امیرمؤمنان (ع) پرسیدم: پایه‌های اسلام کدام است؟

فرمود: قواعد اسلام پنج تا است: نخستین آنها عقل است که صبر، بر آن بنا شده است...»

گفتم: ای امیرمؤمنان! بنده‌ای گناه می‌کند و از خدا نسبت به آن طلب مغفرت می‌کند، حد استغفار چیست؟

فرمود: توبه.

گفتم: همین!

فرمود: نه.

پرسیدم: پس چگونه؟

فرمود: هرگاه بنده‌ای گناه کند باید با تحریک بگوید استغفرالله.

پرسیدم: تحریک چیست؟

فرمود: این که لب و زبان حقیقتاً اراده کند که از قلب پیروی کند.

گفتم: پیروی حقیقی یعنی چه؟

فرمود: تصدیق قلب و تصمیم بر ترک گناه.

گفتم: هرگاه چنین کردم آیا از مستغفرینم؟

فرمود: نه.

گرچه شباهتهایی هم دارند. از این رو، ما آن را «روش سؤال و جواب» نامیدیم تا به تفاوت آن دو اشاره کنیم.

قسم اول از این روش کاملاً عکس روش پرسش و پاسخ است زیرا در روش پرسش و پاسخ، سؤال را استاد و معلم طرح می‌کند و پاسخ را شاگرد می‌دهد [شعبانی، مهارت‌های آموزشی و پرورشی، ۱۳۱۰]. در حالی که در این قسم، سؤال از متعلم و پاسخ از معصوم (ع) است.

قسم دوم از این روش نیز با روش پرسش و پاسخ متفاوت است، زیرا در روش پرسش و پاسخ معلم برای اینکه شاگرد را به پاسخ صحیح هدایت کند، سؤالات پی در پی طرح می‌کند، اما در این قسم، معصوم اولاً یک سؤال را طرح می‌کند، نه سؤالات پی در پی، ثانیاً متعلم اگر پاسخ صحیح را می‌داند (ع) آن را تأیید می‌کند و اگر پاسخ ناقص یا غلط بود و یا اصلاً پاسخ را نمی‌داند (ع) سؤال دیگری طرح نمی‌کند، بلکه خود، پاسخ را کامل یا اصلاح و یا پاسخ صحیح را ارائه می‌کند.

قسم سوم از این روش نیز که اصطلاحاً مناظره نامیده می‌شود، با روش پرسش و پاسخ متفاوت است. زیرا گرچه در هر دو روش، پرسش و پاسخ پی در پی است، ولی در روش پرسش و پاسخ، پرسشها را همواره معلم طرح می‌کند، در حالی که در روش مناظره پرسشها را طرفین مناظره طرح می‌کنند.

به علاوه، هدف در روش پرسش و پاسخ این است که شاگرد خود به پاسخ واقعی برسد، در حالی که در روش مناظره هدف روشن شدن حق برای طرفین است، چه خود شخص به آن برسد یا طرف مقابل آن را برای او بیان کند که البته معمولاً طرف مقابل، سعی دارد حق را بیان کند. همچنین طرفین در روش پرسش و پاسخ، معلم و شاگرد هستند، در حالی که طرفین در روش مناظره ممکن است از نظر علمی مساوی باشند.

روش سؤال و جواب با روش سقراطی نیز متفاوت است، گرچه قسم سوم از این روش با بخشی از روش سقراطی شباهت بیشتری دارد. زیرا در روش سقراطی، سقراط ابتدا با سؤالات پیوسته خود، شاگرد یا طرف بحث را به جهل یا خطای خود متوجه می‌ساخت و سپس در صدد بود تا او را به علم و صواب برساند [صفوی، کلیات روشها و فنون تدریس، ۱۳۳۹]. در حالی که در قسم سوم از روش سؤال و جواب (مناظره) وقتی یکی از طرفین به جهل و یا تناقض گویی خود پی برد، بحث و مناظره پایان می‌پذیرد و برای رسیدن به علم باید شاگردی کند و از طریق روشهای مختلف آموزشی به یادگیری پردازد. اما شباهت روش سؤال و جواب با روش سقراطی از این جهت است که هر دو روش با طرح سؤالات پی در پی سعی بر این دارند که طرف مقابل را به جهل و تناقض در گفتار متوجه سازند.

حتی می‌توان گفت روش سقراطی با روش پرسش و پاسخ نیز متفاوت است، گرچه برخی این دو روش را یکی می‌دانند. زیرا در روش سقراطی، سقراط ابتدا با سؤالات پی در پی خود، شاگرد یا طرف بحث را به جهل یا خطای خود متوجه می‌ساخت و سپس در صدد بود تا او را به علم و صواب برساند، در صورتی که در روش پرسش و پاسخ تنها بخش دوم از روش سقراط مطرح است؛ یعنی معلم با طرح سؤال می‌خواهد دانش آموز را به پاسخ

پرسیدم: چرا؟

فرمود: چون هنوز به توبه اصلی نرسیده ای.

گفتم: اصل استغفار چیست؟

فرمود: بازگشت و توبه از گناهی که از آن استغفار کرده ای نخستین درجه عابدان است. ترک گناه و استغفار، اسمی است برای حالتی که شش معنا را در بر دارد: نخست پشیمانی از گذشته؛ دوم تصمیم بر ترک همیشگی گناه؛ سوم پرداختن حقوق مخلوقان؛ چهارم پرداختن حقوق خدا در هر واجبی؛ پنجم آب کردن و از بین بردن گوشتی که از حرام روییده است تا این حد که پوست به استخوان بچسبد و دوباره گوشت جدید از خلال بروید؛ و ششم اینکه بدن را رنج اطاعت بچشانی چنانکه لذت معصیت را چشیده است» [ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ۱۹۲].

چنانکه در این سیره مشاهده می کنیم، در قسم اول از روش سؤال و جواب، همیشه چنان نیست که شاگرد سؤالی را طرح کند و امام (ع) پاسخ بدهد و او ساکت بنشیند و گوش فرا دهد، بلکه معمولاً در این روش شاگرد فعال است و هر گونه ابهام، یا ایرادی در کلام امام (ع) به نظرش برسد، مطرح می کند تا یادگیری به صورتی کامل و عمیق حاصل شود. البته خود معصومان (ع) نیز در بسیاری از موارد پاسخ را به صورت سر بسته بیان می کردند تا شاگرد سؤال کند و در بحث درگیر شود. مثلاً روزی پیامبر (ص) فرمود: «یاد کنید از بین برنده لذتها را. شخصی پرسید از بین برنده لذتها چیست؟ فرمود: مرگ. بنده ای آن را به واقع یاد نکرد مگر اینکه اگر در سعه بود دنیا بر او تنگ شد و اگر در سختی بود گشایش یافت. مرگ اولین منزل از منازل آخرت و آخرین منزل از منازل دنیا است...» [مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ۱۳۳].

منصوری نیز می نویسد: «محضر درس جعفر صادق (ع) جلسه بحث آزاد بود که در آن هر شاگرد می توانست به استاد ایراد بگیرد و اگر بتواند نظریه اش را رد کند» [منصوری، مغز متفکر جهان شیعه، ۱۱۸]. در میان معصومان (ع)، امام باقر و صادق (ع) از کسانی بودند که بهترین موقعیت را برای نشر احکام و معارف اسلامی داشتند و به اصطلاح رسماً تدریس می کردند و حوزه درسی داشتند،



ولی حتی آنها نیز درسشان به گونه ای نبود که بر کرسی تدریس بنشینند و در موضوع خاصی به صورت سخنرانی تدریس کنند. بلکه - تا آنجا که نویسنده بدان رسیده است - شیوه اصلی تدریس آنان همین روش سؤال و جواب بوده است. البته بیشتر در دو قسم اول آن، بویژه قسمی که سؤال را معمولاً شاگرد مطرح می کند و پاسخ را امام. عماد زاده در این زمینه می نویسد: «در مسجد پس از نماز، امام (ع) رو به مردم می کرد و یا حلقه درس، طوری بود که صدر و ذیل نداشت و امام (ع) احتیاجات روز مردم را یک یک می پرسید و به آنها می آموخت و می فرمود: پرسید هر چه می خواهید. هر فردی از افراد به مقتضای نیاز روحی و معنوی خود یا بر حسب احتیاجات محیط زندگی و احکام دین، مسائلی می پرسید و امام (ع) به او پاسخ می داد و سایرین هم می شنیدند. لذا علوم مکتب جعفری (ع) سبک کلاسیک نداشت که هر یک از شاگردان مخصوص ریاضی، طبیعی و کلامی انحصاراً آن بحث [مربوط به خود] را نقل کنند، بلکه یک سؤال که می شد همه اصحاب آن را به صورت روایت نقل می کردند. نهایت، هر کس ذوق و سلیقه اش در هر رشته بیشتر و قوی تر بود و شم ریاضی یا طبیعی یا فقهی و فلسفی داشت، درباره آن علم، مسائل و دقایقی بیشتر می پرسید و روی آن مسائل بحث می کرد» [عمادزاده، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق (ع)، ج ۲، ۱۹۹].

شهید اول می نویسد: «امام صادق (ع) پاسخ استفتاء چهارصد مصنف را داد که آنها به نام «اصول اربعماء» کتاب خود را تصنیف نمودند و این چهارصد فقیه از اعلام و اشراف چهارهزار دانشمند بزرگ مدرسه جعفری (ع) بودند» [اجعی عاملی، الذکری، ۱۹۶]. همچنین دیگر ائمه (ع) نیز معمولاً از طریق سؤال و جواب به تعلیم اصحاب و شاگردان خود می پرداختند. به طوری که بسیاری از اصحاب کتابهایی را از سؤالهای خود یا دیگران از ائمه (ع) و پاسخهای ایشان به این سؤالها، تحت عنوان «مسائل» - از جمله مسائل عن ابی الحسن موسی (ع) و مسائل عن ابی الحسن الرضا (ع) و ... گرد آورده اند. حسینی سروری، سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۳۱].

آنچه بیان شد نمونه هایی از قسم اول از روش سؤال و جواب در سیره معصومان (ع) بود. اما در این روش، قسم دیگری نیز مطرح است که در سیره ایشان فراوان از آن استفاده می شده است، بدین گونه که سؤال را امام (ع) طرح می کرد و پاسخ اصحاب و شاگردان به این سؤال به یکی از چهار صورت می توانست باشد: صحیح، ناقص، غلط و یا اصلاً پاسخ نمی دادند.

امام نیز پاسخ صحیح آنها را تأیید، پاسخ ناقص را تکمیل، و پاسخ نادرست را اصلاح می کرد و اگر اصلاً پاسخ نمی دانستند، امام (ع) خود پاسخ را بیان می کرد. در اینجا نمونه هایی از هر یک از این اقسام چهارگانه را بیان می کنیم. امام باقر (ع) می فرماید: «علی بن الحسین (ع) به مردی فرمود: کدام یک از این دو را بیشتر دوست می داری: دوستی که هرگاه تو را می بیند کیسه ای از دینار به تو بدهد، یا دوستی که هرگاه تو را ببیند بر دامی از دامهای شیطان آگاهت سازد و راه غلبه بر کید شیطان را به تو نشان دهد؟ مرد گفت: دوستی که هرگاه مرا ببیند راهی به من نشان دهد که شیطان و بلای او را از خود دور کند.»

فرمود: تو قرآن را تفسیر می کنی؟
گفت: آری.

فرمود: این آیه «وجعلنا بینهم و بین القرى التي بارکنا فیها
ظاهرة و قدرنا فیها السیر فسیروا فیها لیالی و ایاماً آمین» [سبأ/۱۸].
را چگونه تفسیر می کنی؟

گفت: این مکان، بین مکه و منی است.
فرمود: آیا این مکان ترسناک است و در آن دزد وجود دارد یا نه؟
گفت: آری.

فرمود: پس در جایی که خدا آن را امن قرار داده ترس و
دزدی هست؟

پرسید: پس آن کجاست؟
امام(ع) فرمود: مراد از آن، ما اهل بیت(ع) هستیم. خدا شما
را «ناس» نامیده است و ما را «قریه».

گفت: فدایت شوم آیا در قرآن موردی هست که به انسان
قریه اطلاق شده باشد؟

فرمود: بلی: «وأسأل القرية التي کنا فیها و العیر التي اقبلنا
فیها» [یوسف/۸۲]. آیا از در و دیوار سؤال می شود یا از مردم؟ و نیز
«وان من قرية الا نحن مهلكوها قبل یوم القیامة او معذبوها عذاباً
شدیداً» [اسراء/۵۸] آیا در و دیوار عذاب می شود یا انسان؟ [مجلسی،
بحارالانوار، ج ۲۴، ۲۳۴].

گاهی نیز شاگرد پاسخ سؤال امام را نمی داند که در این
صورت امام پاسخ سؤال خود را بیان می کند. فایده این سؤال این
است که شاگرد را به جهل خود آگاه می سازد و توجه او را به فهم
و یادگیری جلب می کند. علی بن شعیب می گوید: «بر امام
رضاع(ع) وارد شدم. فرمود: بهترین مردم از نظر معاش کیست؟
گفتم: شما از من بیشتر می دانید.

فرمود: کسی که دیگری در زندگی او شریک باشد و به
خوشی زندگی نماید.

سپس فرمود: چه کسی بدترین زندگی را دارد؟
گفتم: شما بهتر می دانید.

فرمود: کسی که دیگری در زندگی او زندگی نکند [یعنی تنها
باشد و کسی با او زندگی نکند] [ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ۴۷۱].

شیوه های ترغیب به سؤال در سیره معصومان

معصومان(ع) اهمیت و جایگاه این روش را به خوبی می دانستند.
به طوری که شاید بتوان گفت از نظر آنها مطلوبترین روش برای
آموزش و پرورش علمی همین روش است. این مطلب را - چنانکه
گفتیم - از کلام و سیره آن بزرگان می توان استفاده کرد. آنها در
آموزش حتی اگر سؤالی هم در کار نبود معمولاً محتوای آموزشی
را به شیوه های گوناگون با سؤال همراه می کردند. برخی از این
شیوه ها بدین قرار است:

۱. گاهی برای اینکه مطلبی را به دیگری بگویند از او
می پرسیدند: آیا فلان مطلب را به تو بگویم؟ پس از اینکه از این
طریق توجه مخاطب را به خود جلب می کردند و یا نیاز او را به
یادگیری بر می انگیزتند مطلب را برای او بیان می کردند. امام
باقر(ع) به کسانی که در محضر او بودند فرمود: «آیا شما را به
کاری آگاه سازم که هرگاه انجام دهید شر شیطان و سلطان را از



مسجد خداداد، تهران

سپس امام(ع) فرمود: کدام یک را بیشتر دوست می داری:
نجات اسیری تپی دست که در دست کافران اسیر است، یا اسیری
که در دست ناصبها گرفتار است؟
مرد گفت: ای پسر رسول خدا! از خدا بخواه تا مرا در پاسخ
صحیح یاری فرماید.

امام(ع) فرمود: خدایا! او را در پاسخ صحیح موفق فرما.
مرد گفت: نجات اسیر مسکینی که در دست ناصبها اسیر
است. زیرا اگر این را آزاد کنم برایش بهشت و نجات از آتش
آماده شده است، ولی اگر آن دیگری را آزاد کنم نهایت اینکه او را
از ظلم ظالم در این دنیا نجات داده ام، در حالی که خدا برای این
ظلمی که بر او می شود هزاران برابر در آخرت عطا می کند و از
ظالم نیز انتقام می گیرد. چون خدا عادل است، [کنایه از اینکه
ناصبی ممکن است مسلمان را منحرف سازد و نجات او از دست
ناصبی نجات از انحراف است، ولی کافر به دلیل قوت استدلال
و اعتقاد مسلمان نمی تواند مسلمان را به کفر بازگرداند].

امام(ع) فرمود: خدا تو را موفق ساخت. زیرا آنچه گفتمی از
آنچه در سینه من است و حتی یک حرف از آنچه رسول خدا(ص)
فرمود، کم ندارد...» [مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ۱۹].

در این سیره شاگرد توانست به سؤال امام(ع) پاسخ صحیح
بدهد، امام(ع) نیز پاسخ او را تأیید کرد. اما گاهی شاگرد پاسخ را
ناقص می داند و یا حتی پاسخ غلط را صحیح می پندارد که در این
صورت امام(ع) پاسخ را کامل می کند و پاسخ غلط را نیز تصحیح
می نماید. فضیل بن عیاض می گوید: «امام صادق(ع) از من
پرسید: آیا می دانی شحیح چه کسی است؟
گفتم شحیح همان بخیل است.

امام(ع) فرمود: شُخ از بخل شدیدتر است. بخیل به آنچه در
دست اوست بخل می ورزد، ولی شحیح به آنچه در دست خود و
دیگران است بخل می ورزد تا آن حد که چیزی در دست دیگران
نمی بیند مگر اینکه آرزو می کند از راه حلال یا حرام آن را به
دست آورد. نه از آنچه خدا به او داده سیر می شود و نه از آن سود
می برد» [ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ۳۹۱].

امام رضا(ع) از پدرش موسی بن جعفر(ع) و او از امام
صادق(ع) نقل می کند: «یکی از کسانی که قرآن را تفسیر می کرد
بر پدرم امام باقر(ع) وارد شد. پدرم فرمود: تو فلانی هستی؟
گفت: بلی.

در این روایت اگر سؤال ابوحنیفه از حقیقت بندگی نبود امام وارد آن بحث نمی شد ولی با سؤال او امام مطالب بسیار سودمندی را بیان کرد که راه گشای کسانی است که می خواهند قدم در راه عرفان و شناخت خدا بگذارند.

فواید روش سؤال و جواب

این روش از نظر آموزشی فوائد بسیاری دارد که به بیان برخی از آنها می پردازیم:

۱. طرح سؤال توسط معلم و یا ایجاد سؤال در ذهن شاگرد، او را به جاهل بودن به مسأله متوجه خواهد کرد و در نتیجه انگیزه او را برای یادگیری افزایش می دهد. وجود انگیزه در شاگرد، توجه معلم را به موضوع آموزش افزایش می دهد؛ چنانکه شاگرد نیز همه حواس خود را برای یادگیری آموزه ها متمرکز می کند.
۲. با طرح سؤال، شاگرد در فرایند آموزش شرکت می کند و نوعی آموزش و یادگیری فعال تحقق می یابد که عمیق تر و با دوام تر است.
۳. معلم با طرح سؤال به نیاز شاگردان پی می برد و می داند که مشکل و نیاز او چیست و هر آنچه را که او نمی داند برایش بیان می کند.
۴. علاوه بر اینها، سؤال اگر پی درپی باشد - خواه سؤالی که معلم طرح کند یا متعلم - زوایای بیشتری از موضوع آموزشی روشن می شود و آموزش عمیق تر و گسترده تر تحقق خواهد یافت.



مسجد امام خمینی، اصفهان

خود دور سازید؟

ابوحمره گفت: بفرمایید.

امام(ع) فرمود: بر شما باد به دادن صدقه. روز خود را با صدقه آغاز کنید که صدقه روی شیطان را سیاه می کند و شر سلطان ظالم را در آن روز از شما دور می سازد» [ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ۳۰۸].

پیامبر اکرم(ص) نیز روزی به اصحاب فرمود: «آیا شما را به اسلحه ای راهنمایی کنم که شما را از دشمنان نجات دهد و روزیتان فراوان شود؟ گفتند: آری.

فرمود: شب و روز، خدا را بخوانید که سلاح مؤمن دعاست» [کلینی، الکافی، ج ۲، ۴۶۸].

۲. در مواردی نیز معصومان(ع) جملاتی مبهم یا نامأنوس به کار می بردند تا در ذهن شنونده سؤالی ایجاد کنند و با طرح این سؤال او عملاً وارد بحث شود. «حذیفه بن منصور می گوید: امام صادق(ع) فرمود: از حلقه پرهیزید که انسان را می میراند. پرسیدم: حلقه چیست؟

فرمود: قطع رحم» [حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ۲۱۰]. امام(ع) در این روایت به راحتی می توانست بفرماید: از قطع رحم پرهیزید. ولی چنین نفرمود، بلکه ابتدا این مطلب را با کلامی نامأنوس یا مبهم بیان کرد تا ابتدا با ایجاد سؤال در ذهن شنونده، توجه او را جلب کند، سپس با طرح سؤال مطلب را روشن نماید. این شیوه در بالا بردن کیفیت یادگیری و ایجاد یادگیری پایدار تأثیر بسزایی دارد.

۳. گاهی نیز معصومان(ع) مطلب را به وضوح بیان نمی کردند، بلکه آن را سر بسته و یا در سطح پایین بیان می کردند تا شاگردی که مطلب برایش مبهم است و یا خواهان فهم بیشتر است با طرح سؤال خود، از امام مطالب بیشتری را بخواهد. این امر چند فایده داشت: یکی اینکه مخاطب با طرح سوال دو فرایند آموزش شرکت می کرد و نوعی یادگیری فعال تحقق می یافت.

دوم اینکه محتوای آموزشی بیش از سطح فهم و استعداد مخاطب بیان نمی شد.

سوم اینکه جلسه آموزش برای دانش آموز و دانشجو کسالت آور و خسته کننده نمی شد؛ زیرا در این صورت هم فعالیت دانش آموز موجب خستگی او نمی شود و هم قابل فهم بودن مطالب برای او نشاط آور است. برای مثال نقل شده است که ابوحنیفه برای تحصیل علم نزد امام صادق(ع) آمد. امام به او فرمود: «پس هرگاه اراده تحصیل علم کردی اول حقیقت بندگی را در خود ایجاد کن و علم را با عمل به آن بخواه و از خدا طلب فهم کن که او به تو خواهد داد. سپس ابوحنیفه می گوید: از امام(ع) پرسیدم: حقیقت عبودیت چیست؟

فرمود: حقیقت عبودیت در سه چیز است: اول اینکه بنده هر آنچه را خدا به او داده، ملک خود نداند؛ زیرا بندگان مالک نمی شوند...» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ۲۲۵].



مسجد جامع گلپایگان

در مورد چیزهایی از تو سؤال کنم. امام فرمود: «سل تفقها و لاتسأل تعنتاً» (برای فهمیدن پرس نه برای عیب جوئی) [عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ۴۷].

همچنین ابن الکواء از علی(ع) پرسید: «ما الذاریات ذروا؟» امام پاسخ داد. پرسید: «ما العاملات و قرأ؟» امام پاسخ داد. باز پرسید: «ما الجاریات یسراً؟» امام این بار نیز پاسخ داد و فرمود: «این کواء!» به خدا سوگند قصد یادگیری نداری، بلکه هدف عیب جوئی و لجاجت است» [تقی کوفی، الغارات، ج ۲، ۷۳۷].

و نیز امام صادق(ع) به ابوحنیفه فرمود: «ابن نعمان! علم را به سه منظور طلب نکن: ریا، مباهات، و غلبه بر دیگری...» [ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ۳۲۴].

۴. کم سؤال کردن: هر چیزی اگر از حد اعتدال خارج شود کم فایده یا بی فایده خواهد بود. سؤال نیز از این قبیل است. پرسشی که کلید فهم و از نظر علی(ع) یکی از شرایط تحصیل علم است [اری شهری، العلم و الحکمة فی الكتاب و السنة، ۲۶۲]. اگر زیاد بشود مضر خواهد بود. زیرا به معلم و استاد اجازه نخواهد داد مطلب را بیان کند و آنها را به بی راهه می کشاند و حتی برای استاد و شاگرد خسته کننده نیز خواهد بود. از این رو علی(ع) می فرماید: «کثرة السؤال تورث الملل» (سؤال زیاد ملال آور است) [محمّدی ری شهری، العلم و الحکمة، ۲۷۹].

از این رو یکی از معایب روش پرسش و پاسخ در روش تدریس را وقت گیر بودن و عدم پیشرفت در بحث می دانند و این بدین دلیل است که در این روش معلم باید پی در پی سؤال کند و

۵. همچنین سؤال معمولاً موجب تقویت قوه تفکر متعلم می شود. چرا که برای پاسخ دادن به سؤال لازم است قوه تفکر خود را به کار اندازد. برخی سؤالات نیز موجب تقویت ذهن و دقت دانش آموز می شود که گاه معصومان(ع) آن سؤالات را به انگیزه تقویت ذهنی اصحاب و یا حتی برای شناخت توان فکری آنان، طرح می کردند. مثلاً پیامبر(ص) روزی از اصحاب پرسید: «در میان درختان درختی است که برگ آن نمی ریزد و مثل آن مثل مسلمان است. آن درخت چیست؟» [جبعی عاملی، منیة المرید، ۱۹۸].

آداب و شرایط سؤال و جواب

هرگونه سؤال و به هر قصد، موجب تحصیل، تقویت و افزایش علم نخواهد شد. برای این منظور باید سؤالات سنجیده و به قصد فهم باشد، نه چیز دیگر. از این رو برای سؤال کردن آدابی در روایات مطرح است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. سؤال خوب: هرگاه کسی بخواهد سؤالی را، بویژه موضوعی علمی را طرح کند، ابتدا باید درباره سؤال بیندیشد تا سؤال برای خود او روشن شود و بداند چه می خواهد. اگر سؤال برایش واضح بود و جواب معلوم نبود، و موقعیت نیز برای سؤال مناسب بود و پاسخ دهنده هم آگاه بود، سؤال خود را مطرح کند. اگر در سؤال و اطراف آن نیندیشد ممکن است سؤال بی مورد، سطحی، مبهم و... باشد و نتیجه ای جز اتلاف وقت خود، پاسخ دهنده و دیگران نداشته باشد. علی(ع) می فرماید: «ای مردم! هرگاه سؤال کردید تفکر و تدبر کنید و هرگاه از شما سؤال شد، در جواب بیندیشید. به خدا سوگند مصیبتی سخت بر شما وارد نمی شود، مگر به سبب سستی کسانی که از آنها سؤال می شود و سکوت سؤال کنندگان» [محمّدی ری شهری، العلم و الحکمة فی الكتاب و السنة، ۲۶۷].

سؤال خوب وقتی است که از تدبر و تفکر برخیزد اصولاً سؤال خوب پاسخ خوب نیز در پی دارد. علی(ع) فرمود: «من احسن السؤال علم» (هر کس سؤال نیکو کند پاسخ آن را خواهد گرفت) و نیز فرمود: «من علم احسن السؤال» (کسی سؤال خوب می کند که عالم باشد) [محمّدی ری شهری، العلم و الحکمة فی الكتاب و السنة، ۲۶۹].

۲. خوب سؤال کردن: علاوه بر اینکه سؤال باید خوب و علمی باشد، طریق پرسیدن نیز باید نیکو باشد. سؤال خوب اگر در قالبی نامطلوب و طولانی بیان شود مکن است معلم را به بیراهه بکشاند و پاسخ صحیح داده نشود. سؤال را معمولاً از کسی می پرسند که عالم و توانا باشد. اگر چنین است، با سؤال مختصر و مفید نیز می توان مقصود خود را به معلم منتقل کرد. علی(ع) در این زمینه فرمود: «اجملوا فی الخطاب تسمعوا جمیل الجواب» (سؤال را خلاصه و کوتاه کنید تا جواب درست و نیکو بشنوید) [محمّدی ری شهری، العلم و الحکمة فی الكتاب و السنة، ۲۶۹].

۳. سؤال برای فهم: از دیگر آداب سؤال این است که هدف از سؤال فهم مطلب و کسب آگاهی باشد، نه اظهار فضل، مچ گیری و نظایر آن.

امام رضا(ع) از پدران خود نقل می کند علی(ع) در مسجد کوفه بود. مردی از اهالی شام گفت: ای امیرمؤمنان! می خواهم



این وقت بسیاری را می‌طلبید.

بنابراین اگر معلم در آغاز درس چند سؤال مطرح کند و پس از جواب اجمالی شاگردان، خود به پاسخ آنها بپردازد، بسیار مفید خواهد بود؛ زیرا نه وقت بسیاری می‌گیرد و نه کسل‌کننده و ملال‌آور است. از سوی دیگر این مقدار سؤال را شاگردان نیز می‌توانند طرح کنند، به گونه‌ای که فواید لازم را در برداشته باشد.

۵. مسخره نکردن سؤال کننده: گاهی ممکن است کسانی سؤالاتی مطرح کنند که به نظر بعضی نادرست، بی‌مورد و یا حتی ساده و کم ارزش باشد. در این گونه موارد معلم نه تنها خود نباید سؤال کننده را مسخره کند، بلکه باید مانع از تمسخر دیگران نیز بشود و اگر دیگران نیز او را مسخره کردند معلم آن را جبران کند. زیرا این امر موجب می‌شود افراد به گمان اینکه نکند سؤال آنها بی‌مورد یا بی‌فایده باشد از طرح سؤال پرهیزند و در نتیجه از فواید سؤال محروم شوند و کم کم به نرسیدن عادت کنند.

جابر می‌گوید: «روزی عرب بادیه نشینی نزد رسول خدا(ص) آمد و پرسید: لباسهای خود را در بهشت با دست خویش می‌بافیم یا از جنس میوه‌های بهشتی است؟ اصحاب به این سؤال او خندیدند. اعرابی گفت: از چه می‌خندید؟ از جاهلی که از عالم سؤال می‌کند؟ پیامبر(ص) فرمود: اعرابی! تو درست می‌گویی، ولی لباسهای ما در بهشت از جنس درختان بهشتی است» [الصالحی الشامی، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۷، ۸].

۶. رعایت حق کسی که زودتر سؤال کرده است: رعایت مساوات بین شاگردان در همه موارد، از جمله در پاسخ دادن به سؤال آنها لازم است. بدین گونه که باید اول به کسی که زودتر سؤال را طرح کرده است پاسخ داد. «روزی مردی انصاری نزد پیامبر(ص) آمد و از او سؤالی کرد. در این هنگام یک نفر از قبیله ثقیف نیز وارد شد و سؤالی کرد. پیامبر(ص) فرمود: ای برادر ثقیفی! انصاری قبل از تو سؤال کرد. بنشین تا به سؤال او پاسخ دهم سپس به تو پاسخ خواهم گفت» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ۶۳]. البته در نقل دیگری از این روایت اضافه شده است که مرد ثقیفی گفت: من می‌خواهم به مسافرت بروم و عجله دارم و انصاری نیز اجازه داد تا پیامبر(ص) اول به سؤال او پاسخ دهد و پیامبر به سؤال او پاسخ گفت [مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ۱۳]. بنابراین رعایت حق تقدم در پاسخ دادن به سؤال لازم است مگر اینکه صاحب حق اجازه بدهد.

۷. عجله نکردن در جواب: از دیگر آداب پاسخ به سؤال این است که در پاسخ دادن به سؤال عجله نکنیم. ابتدا صبر کنیم تا سؤال تمام شود، سپس مقداری درباره سؤال بیندیشیم و جوانب آن را بررسی کنیم و پس از آن به سؤال پاسخ دهیم. علی(ع) در این زمینه می‌فرماید: «من اسرع فی الجواب لم یدرک الجواب» (کسی که در پاسخ عجله کند پاسخ درستی نخواهد داد) [محمدری شهری، العلم و الحکمة فی الکتاب و السنة، ۳۳۰].

البته روشن است که این امر غالبی است، نه همیشگی. از این رو در روایت دیگری امام می‌فرماید: «قلما یصیب الرای

العجول» (کسی که عجله کند احتمال به حقیقت رسیدن برای او بسیار کم است) [محمدری شهری، العلم و الحکمة فی الکتاب و السنة، ۳۳۰]. عجله در پاسخ و پیش از تمام شدن سؤال، کار جاهلان است. امام صادق(ع) فرمود: «من اخلاق الجاهل الاجابة قبل ان یسمع» (از اخلاق جاهل این است که پیش از اینکه سؤالی را به طور کامل بشنود جواب می‌دهد) [محمدری شهری، العلم و الحکمة فی الکتاب و السنة، ۳۳۰].

۸. «نمی‌دانم» گفتن: از دیگر آداب پاسخ به سؤال این است که اگر پاسخ سؤالی را نمی‌دانیم، بگوییم: نمی‌دانم، و سعی نکنیم به هر نحو که شده پاسخی به سؤال کننده بدهیم زیرا این کار علاوه بر اینکه مخاطب را به گمراهی می‌کشاند، خود فرد را نیز دچار کذب و نفاق می‌سازد. معلومات انسان قابل قیاس با مجهولات او نیست. از این رو گفتن «نمی‌دانم» زیننده انسان است. قرآن کریم می‌فرماید: «وما اوتیتم من العلم الا قلیلاً» (به شما ندادیم مگر مقدار ناچیزی از علم) [اسراء/۸۵].

اقرار به ندانستن دلیل بر عالم بودن شخص است، نه نادان بودن او. نادان کسی است که نمی‌داند و می‌پندارد که می‌داند و می‌خواهد به هر سؤالی پاسخ بدهد. علی(ع) فرمود: «قول لا اعلم نصف العلم» (گفتن «نمی‌دانم» نیمی از علم است) [محمدری شهری، العلم و الحکمة فی الکتاب و السنة، ۳۳۱].

با آنکه علم پیامبر اکرم(ص) ریشه در وحی دارد، وقتی از او سؤالی می‌شد که پاسخش را نمی‌دانست می‌فرمود: نمی‌دانم تا اینکه وحی به من برسد. روایت شده که مردی از پیامبر(ص)

پرسید: ای رسول خدا! کدام سرزمین بهتر و کدام بدتر است؟ حضرت فرمود: نمی دانم، مگر این که از جبرئیل پرسم. [ماوردی، ادب الدنيا و الدين، ۱۳۸]. علی(ع) نیز می فرماید: «چه آرامبخش است که هرگاه از یکی از شما در مورد مطلبی که نمی داند سؤالی شود بگوید: خدا داناتر است. دانشمند کسی است که بداند دانسته هایش نسبت به ندانسته هایش اندک است» [ماوردی، ادب الدنيا و الدين، ۱۳۹].

البته حتی گفتن «الله اعلم» (خدا داناتر است) نیز برای هرکسی مناسب نیست. زیرا گفتن «خدا داناتر است» به معنای این است که من نیز می دانم، ولی خدا داناتر است. از این رو گفتن «الله اعلم» برای عالم شایسته است نه غیر عالم. غیر عالم شایسته است بگوید: «نمی دانم». امام باقر(ع) در این خصوص می فرماید: «هرگاه از عالم سؤالی شد که نمی دانست بگوید: «الله اعلم»، ولی برای غیر عالم چنین کلامی جایز نیست» [ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ۳۰۷].

دست یابد، آنگاه به کمک معلم و مربی به حل آن مسائل پردازد. چنانکه از سیره معصومان(ع) نیز برمی آید، می توان گفت این قسم از روش سؤال و جواب با توجه با اینکه نیاز به اطلاعات علمی نسبتاً بالایی در موضوع مورد نظر دارد، اختصاص به سطوح عالی علمی دارد. البته می توان گفت به تناسب موضوعات متفاوت، سطح علمی لازم برای استفاده از این روش نیز متفاوت است. در قسم دوم از این روش نیز، گرچه فعالیت اصلی آموزشی برعهده دانش آموز نیست، در عین حال معصومان(ع) با طرح سؤال توجه مخاطبان را به خود جلب کرده، سپس به بیان مطالب خود می پردازد. از این روش می توان برای سطوح علمی مختلف - اعم از مبتدی، متوسطه و عالی - استفاده کرد و از فواید آموزشی آن بهره مند شد.

بررسی قسم سوم این موضوع، با عنوان «روش مناظره در سیره معصومان(ع)» نیازمند مجالی دیگر است.

منابع

۱. قرآن مجید
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی بن الحسین، تحف العقول من آل الرسول، ترجمه آیت الله کمره ای، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹
۳. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، ج ۲، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵
۴. جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، منیة المرید فی آداب المفید و المستفید، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸
۵. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵، تهران، اسلامی، ۱۳۷۳
۶. حسینی سروری، سید علی اکبر، سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲
۷. شعبانی، حسن، مهارت های آموزشی و پرورشی: روشها و فنون تدریس، تهران، سمت، ۱۳۷۱
۸. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۷، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ه. ق.
۹. صفوی، امان الله، کلیات روشها و فنون تدریس، تهران، معاصر، ۱۳۷۴
۱۰. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۰
۱۱. عمادزاده، حسین، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق(ع)، تهران، انتشارات گنجینه، ۱۳۶۲
۱۲. فیاض، عبدالله، تاریخ التریبه عند الامامیه بین عصری الصادق...، بغداد، مطبعة اسد، ۱۹۷۲ م.
۱۳. کلینی، یعقوب، الکافی، چاپ دوم، تهران، دارالکتاب، ۱۴۱۳ ه. ق.
۱۴. ماوردی، ادب الدنيا و الدين، ترجمه عبدالعلی صاحبی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳
۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه. ق.
۱۶. محمدی ری شهری، محمد، العلم و الحکمة فی الكتاب و السنة، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶
۱۷. همو، میزان الحکمة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۶، ۱۳۶۲
۱۸. انیس، ابراهیم و همکاران، معجم الوسیط، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷
۱۹. منصور، ذبیح الله، مغز متفکر جهان شیعه، تهران، جاویدان، ۱۳۷۲
۲۰. نوری الطبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ه. ق.
- ★ سید علی حسینی زاده، «روش سؤال و جواب در سیره آموزشی معصومان(ع)»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال هفتم، پاییز ۱۳۸۰، ش ۲۸، صص ۷۴ - ۹۵

نتیجه گیری

در این مقاله به بررسی مهمترین روش از روشهای آموزشی مطرح در سیره معصومان(ع) پرداختیم. روش سؤال و جواب از گذشته های دور در تعلیم و تربیت مطرح است، در عین حال آنچه را که در اینجا مطرح کردیم نوعی متفاوت از این روش است که علاوه بر اینکه از مزایای روش پرسش و پاسخ بهره مند است، معایب آن روش را نیز ندارد؛ معایبی چون وقت گیر بودن و عدم پیشرفت برنامه های درسی و نظایر آن.

در این روش، سؤال همواره از سوی معلم طرح نمی شود، بلکه اساس آن بر طرح سؤال از سوی دانش آموز استوار است. ولی اگر دانش آموز سؤال نکرد، معلم به انگیزه های مختلف و به شیوه های گوناگون سؤال طرح می کند یا در دانش آموز سؤال برمی انگیزد.

طرح سؤال آداب و شرایطی دارد که با رعایت آنها می توان بر کیفیت این روش و در نتیجه بر کیفیت آموزش افزود.

این روش، بویژه قسم اول آن را می توان تنها روشی دانست که معصومان(ع) از آن در آموزشهای علمی بهره می گرفتند. در این قسم فعالیت اصلی آموزشی متوجه دانش آموز است و اوست که باید به مطالعه و کاوش پردازد و به مسائل و موضوعات نو



مسجد حاجی محمد صادق(آباده ای)، اصفهان